

بحران شهرنشینی در ایران

مهران کامروا^۱



مقدمه:

شهرنشینی و رشد شهرها از مسایل خاص کشورهای درحال توسعه به شمار می‌رود. بطوریکه در دهه‌های اخیر کمتر کشور درحال توسعه‌ای را می‌توان پیدا کرد که دارای یک یا دو شهر پرجمعیت نباشد. این شهرها محل تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی کشور بوده و درصد قابل ملاحظه‌ای از جمعیت کشور را دربر می‌گیرند. علل این رشد و تمرکز جمعیت در شهرهای جهان سوم متفاوت است و لی شهرهای یاد شده دارای یک رشته مشخصات مشترک بوده و تحت تأثیر یک رشته عوامل مشابه قرار دارند. مقاله حاضر مطالعه کوتاهی از علل شهرنشینی و تمرکز جمعیت شهرها در کشورهای درحال توسعه و بویژه در ایران است. ولی پیش از بررسی مسأله شهرنشینی و تمرکز جمعیت در شهرهای ایران به روند و علل کلی شهرنشینی در کشورهای درحال توسعه پرداخته خواهد شد.

۱. دکتر مهرداد کامروا استاد امور بین‌الملل در دانشگاه رودز امریکا است. از وی چند اثر تحقیقی از جمله انقلاب در ایران: ریشه‌های آشفتگی، تاریخ سیاسی ایران معاصر، سیاست و جامعه در جهان سوم و سیاست انقلابی (به زبان انگلیسی) به چاپ رسیده است.

«شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه»

روند شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه:

کشورهای در حال توسعه طی دهه‌های اخیر به دلیل کسب استقلال و رشد بی‌سابقه اقتصادی و صنعتی با هجوم جمعیت به شهرها روبرو شده‌اند. طی این مدّت شهرهای پرجمعیت و وسیع با جمعیتی بیش از یک میلیون نفر از ویژگی‌های رایج این کشورها شده است. تمرکز جمعیت در شهرهای جهان سوّم به‌طور بی‌سابقه و مسأله‌ساز افزایش می‌یابد و دولت‌های حاکم در کشورهای یادشده غالباً به تأمین نیازهای مردم و زیربنای شهری قادر نیستند. درصد جمعیت شهری کشورهای در حال توسعه طی چند سال گذشته از درصد جمعیت شهری کشورهای غربی بیشتر شده است. جمعیت شهرنشین کشورهای توسعه‌یافته در دههٔ ۱۳۵۰ تقریباً سی میلیون نفر بیش از جمعیت شهری کشورهای در حال توسعه بود. اما در سال ۱۳۶۴ جمعیت شهری کشورهای در حال توسعه سیصد میلیون نفر بیشتر از جمعیت شهری کشورهای توسعه‌یافته برآورد شده است. بدین ترتیب جمعیت شهری کشورهای در حال توسعه با شروع قرن بیست و یکم دو برابر جمعیت شهری کشورهای توسعه‌یافته خواهد بود.^۱

بررسی روند شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه دو عامل بسیار مهم و اساسی بین‌المللی و داخلی را آشکار می‌کند. ولی پیش از پرداختن به این دو عامل، مقایسهٔ چند کشور در حال توسعه نشان می‌دهد که میزان رشد شهری به منطقهٔ جغرافیایی کشور نیز بستگی فراوان دارد و رشد شهری از یک قاره تا قارهٔ دیگر ممکن است بسیار متفاوت باشد. حتی در دو کشور همجوار و واقع در یک قاره و منطقه مانند ایران و افغانستان، میزان درصد شهرنشینی و روند آن می‌تواند بسیار متفاوت باشد. بطور کلی کشورهای واقع در آمریکای لاتین در مقایسه با دیگر کشورهای در حال توسعه از میزان رشد شهری و شهرنشینی بیشتری برخوردارند. شیلی، اروگوئه و آرژانتین واقع در «مخروط جنوبی» آمریکای لاتین از جملهٔ مدنی‌ترین و شهری‌ترین کشورهای جهان‌اند.^۲ در همین حال کشورهای واقع در جنوب آفریقا (بجز آفریقای جنوبی) تعداد بسیار معدودی شهرهای بزرگ و قابل توجه دارند. درحالی‌که کشورهای آفریقای شمالی، بخصوص مراکش، الجزایر، تونس و مصر دارای شهرهای وسیع و پرجمعیت متعددی می‌باشند.^۳

در آسیا تفاوت میان کشورهای واقع در غرب و شرق قاره محسوس و قابل توجه است. در کشورهای آسیای شرقی، از جمله ژاپن، کرهٔ جنوبی و تایوان، شهرهای بسیار پرجمعیت و وسیعی را می‌توان یافت که در دیگر مناطق آسیا همانند ندارند. اما در کشورهای غربی آسیا که کشورهای خاورمیانه را شامل می‌شود تمرکز جمعیت در سراسر کشور یکسان و یکنواخت نبوده و اکثر شهرهای اصلی در طول کشور پراکنده‌اند.

موقعیت جغرافیایی و امکانات محیط زیست هم در روند و میزان شهرنشینی مؤثر است. در کشورهای آمریکای لاتین، مناسب بودن محیط برای کشت و زرع و وجود ذخایر معدنی باعث

شمالی نیز رود نیل و امکان تجارت از طریق خطوط کشتیرانی در دریای مدیترانه وضع بسیار مناسبی را برای رشد شهرنشینی در آن منطقه ایجاد کرد و موجب پیدایش قاهره و دیگر شهرهای بزرگ شد. بالعکس، وجود شنزار و صحراهای وسیع در کشورهای خاورمیانه و مرکز و جنوب آفریقا باعث کمبود شهرهای بزرگ در این مناطق شده است. به همین دلیل در بیشتر کشورهای این منطقه تمرکز جمعیت در یک یا دو شهر اصلی است و در سایر مناطق فقط شهرهای فرعی و مناطق روستایی وجود دارد. در عین حال کشورهایمانند ایران، ترکیه، عراق و مصر بخاطر دربرداشتن شهرهای تاریخی، مانند شیراز، اصفهان، استانبول، بغداد، بصره، قاهره و اسکندریه، که مراکز مهم بازرگانی، سیاسی و نظامی بوده‌اند، از گروه کشورهای کم شهر فاصله گرفته و دارای چندین شهر بزرگ و پرجمعیت شده‌اند. علاوه بر این رشد چشمگیر اقتصادی حاصل از رونق گرفتن بازار نفت در دهه ۱۳۵۰ به شهرنشینی در برخی از این کشورها کمک شایانی کرد. درحالی‌که کمتر کشوری را در جنوب آفریقا و یا در دیگر مناطق خاورمیانه می‌توان یافت که تاریخ شهرنشینی غنی داشته و یا اخیراً پیش از کشورهای یاد شده نیروهای خود را در جهت سازندگی زیربنای شهری صرف کرده باشد.

حال به بررسی عوامل بین‌المللی و داخلی رشد شهرنشینی می‌پردازیم. در بررسی عامل بین‌المللی شهرنشینی مشاهده می‌کنیم که یکی از علل‌های تفاوت میان میزان شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه، سیاست‌های گوناگون حکومت‌های استعمارگر غرب در تشویق به شهرنشینی و یا جلوگیری از آنست. کشورهای آفریقایی تحت سلطه قدرت‌های استعماری گوناگون (بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، بلژیک و پرتغال) بوده‌اند که هرکدام سیاست مجزایی را در مورد رشد شهری دنبال می‌کردند. ولی در آمریکای لاتین، بجز برزیل که تحت سلطه پرتغال قرار داشت، اکثر کشورها زیر سلطه اسپانیا بودند و به همین دلیل تحت تأثیر یک سلسله سیاست‌های یکنواخت در امور سیاسی، نظامی، اقتصادی و در نتیجه شهرنشینی قرار داشتند.

عامل دوم روند شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه، بعد داخلی آنست. سیاست‌های مختلف دولت‌ها یکی از علل اصلی تفاوت میزان شهرنشینی و تمرکز جمعیت در کشورهای گوناگون است. میزان رشد شهرنشینی نه تنها از یک کشور تا کشور دیگر ممکن است بطور محسوسی متفاوت باشد، بلکه می‌توان شاهد ناهماهنگی‌های شهرنشینی در یک کشور نیز بود. در واقع، کمتر کشوری را در جهان سؤم می‌توان نام برد که در آن شهرنشینی و رشد جمعیت شهری بطور یکسان و یکنواخت انجام گرفته باشد. وجود یک یا دو شهر غول‌آسا و بزرگ در کشورهای در حال توسعه که درصد انبوهی از جمعیت کل کشور در آن زندگی کنند، امری عادی است. این شهرهای عظیم را در اکثر نقاط مختلف جهان سؤم می‌توان یافت. به عنوان مثال، مکزیکوسیتی دارای ۱۸/۷ میلیون نفر جمعیت است که معادل ۲۲ درصد از کل جمعیت مکزیک است. سنول با ۹/۴ میلیون نفر جمعیت، ۲۲/۳ درصد جمعیت کل کره را در بر می‌گیرد و قاهره با ۶/۳ میلیون نفر تقریباً ۱۲ درصد جمعیت مصر است.^۱ اکثر این شهرها پایتخت (متروپل) کشورشان بوده و درصد زیادی

از جمعیت کشور را در بردارند (جدول ۱). علاوه بر علت اصلی پیدایش مرکز شهری در دهه‌های اخیر، رشد ضوابط سرمایه‌داری و مکانیزه‌شدن نیروهای اقتصادی به رشد روزافزون این شهرها کمک کرده و آنها را به مرکز سکنی و زندگی میلیون‌ها نفر مبدل ساخته است.

جدول ۱

درصد جمعیت برخی از شهرهای بزرگ نسبت به کل جمعیت کشور^۵

شهر	جمعیت به میلیون نفر	جمعیت کشور به میلیون نفر	درصد
الجزیره	۱/۷	۲۳/۸۵	۷/۲
بغداد	۴/۶	۱۷/۱	۲۷
قاهره	۶/۲	۵۰/۷	۱۲/۲
دارالسلام	۱/۴	۲۳/۲	۶
مکزیکوسیتی	۱۰/۳۵	۸۴/۳	۱۲/۳
نایروبی	۱/۳	۲۲/۸	۵/۷
سئول	۹/۶	۴۲/۵	۲۲/۶
تهران	۸/۷	۵۳/۹	۱۶/۱

به‌طور خلاصه روند شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه را می‌توان به صورت یک منحنی صعودی در نظر گرفت. شهرنشینی به‌ویژه در کشورهایی که ضوابط سرمایه‌داری یا نیمه‌سرمایه‌داری در آن حاکم است به صورت کنترل ناپذیر و بدون نظارت دولت ترقی کرده و سبب ایجاد شهرهای پرجمعیت چندمیلیون نفری شده است. تنها در دو کشور کمونیستی جهان سوّم، یعنی در چین و کره شمالی، روند شهرنشینی متفاوت و در حقیقت برعکس است. این دولتها با پیاده کردن سیاستهایی خاص توانسته‌اند رشد شهرهای بزرگ خود را همچنان یکسان نگهداشته و حتی جمعیت بعضی از آنها را کاهش دهند. جمعیت پیونگ یانگ، پایتخت کره شمالی طی ۱۰ الی ۱۵ سال اخیر در مرز ۱/۵ میلیون نفر باقیمانده است و در چین جمعیت شهر بندری شانگهای از ۷/۲ میلیون نفر در سال ۱۳۳۶ به ۵/۲ میلیون نفر در سال ۱۳۵۲ تقلیل یافت.^۶ جمعیت شانگهای امروزه مجدداً در حدود ۷/۳۲ میلیون نفر تخمین زده می‌شود.^۷

مشخصات و ویژگی‌های شهرهای جهان سوّم:

ب‌طور کلی شهرهای کشورهای در حال توسعه را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: شهرهای بزرگ یا اصلی، شهرهای متوسط و شهرها و شهرکهای کوچک.

این تقسیم‌بندی براساس جمعیت و وسعت تقریبی هر شهر است. شهرهای بزرگ اکثرآ دارای بیش از ۲ الی ۳ میلیون نفر جمعیت‌اند. این شهرها غالباً یا پایتخت ملی کشورهایی هستند که از نظر

وسعت نسبتاً متوسط یا کوچکند، مانند لیما در پرو، سنول در کره جنوبی و تایپه در تایوان. و یا پایتخت محلی و منطقه‌ای در کشورهای نسبتاً بزرگ می‌باشند، مانند ریودوژانیرو در برزیل و کلکته و بمبئی در هندوستان. در هر صورت، این شهرها مراکز قدرت سیاسی و حکومت محلی بوده و به این دلیل از اهمیت مخصوصی برخوردارند. شهرهای یاد شده به علت فراوانی جمعیت و دربرداشتن مراکز دولتی و اجرایی غالب روابط اجتماعی و نیروهای اقتصادی را در دست دارند. نبض اقتصاد کل کشور در این شهرهای اصلی نبیده و حومه و دیگر نقاط کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به ندرت می‌توان یک شهر اصلی را پیدا کرد که مرکز قدرت سیاسی و اقتصادی نبوده و از نظر ملی از اهمیت برخوردار نباشد.

دسته دوم شهرهای متوسط‌اند. جمعیت این شهرها غالباً بین یکصد هزار الی دو میلیون نفر است.^۱ اهمیت اقتصادی و سیاسی آنها مابین شهرهای اصلی و شهرهای کوچک بوده و ضوابط مدنی و شهری در این شهرها متداول و رایج است و در عین حال که اهمیت اقتصادی و سیاسی آنها همتای اهمیت شهرهای اصلی نیست ولی در محیط و منطقه خود اهمیت قابل توجهی دارند. شهرهای یاد شده اکثراً مراکز استان یا ایالات بوده و به این جهت قطب مهمی در حوالی خود به حساب می‌آیند. مراکز حکومتی و سیاسی در این شهرها بیشتر شاخه‌های محلی قوه مجریه (مانند اداره‌های دولتی و غیره) بوده که دولت مرکزی از طریق آن به امور منطقه‌های مختلف کشور رسیدگی می‌کند. اکثر فعالیتهای اقتصادی این شهرها یا در خدمت دولت و یا اشتغال در صنایع سبک و دستی است. کارخانه‌های بزرگ و شرکت‌های چندملیتی اکثراً در شهرهای بزرگ و اصلی متمرکزاند و در شهرهای متوسط کمتر پیدا می‌شوند. به همین دلیل در شهرهای متوسط صنایع سبک و دیگر فعالیت‌هایی که متعلق به بخش غیررسمی اقتصادی بوده (دستفروشی، قالیبافی، دگه‌داری و...) رواج بیشتری دارد.^۲ دسته سوم، شهرهای بسیار کوچک هستند که اکثراً به صورت شهرک وجود دارند. این شهرکها با جمعیتی کمتر از یکصد هزار نفر در واقع مراکز گذرگاه مهاجرانی‌اند که در جستجوی کار و زندگی بهتر، از دهات رو به شهر می‌آورند. به همین جهت شهرهای یاد شده در مقایسه با شهرهای اصلی از اهمیت سیاسی، اقتصادی و دولتی کمتری برخوردارند. در عین حال چون سکونت در شهرکها اولین قدم برای مهاجران روستایی به سوی شهر بوده، اهمیت این شهرکها در محدوده خود قابل توجه است. این مناطق غالباً برای عملیات چریکی و ضد دولتی مناسب‌اند. به همین دلیل کنترل نظامی و حضور پلیس دولتی در آنجا از مسایل مورد توجه دولت مرکزی است. از جنبه اقتصادی اکثر فعالیتهای اهالی این شهرها اشتغال در مغازه‌ها و کارگاههای کوچک، حمل مواد اولیه، مواد معدنی و میوه به شهرهای گوناگون است. با وجود این شهرهای کوچک به علت نداشتن قدرت اقتصادی و سیاسی در زنجیره حکومت و اقتصاد کل کشور نقش مهمی بازی نمی‌کنند.

علل شهرنشینی و رشد شهری: بطور کلی چهار علت اصلی برای رشد بی‌سابقه و غیرقابل کنترل شهرهای کشورها در حال توسعه وجود دارد که عبارتند از: ۱- تمرکز امکانات و فعالیت‌های اقتصادی در شهرها؛ ۲- تمرکز تسهیلات زندگی و منابع دیگر؛ ۳- سیاستهای دولتی؛ ۴-

ازدیاد و رشد جمعیت شهری. این چهار علت در مجموع، معکوس کردن روند شهرنشینی را در جهان سوّم مشکل ساخته‌اند.

تمرکز امکانات و فعالیتهای اقتصادی در شهرها یکی از علل اصلی رشد غیرقابل کنترل آنهاست. مطالعات گذشته در این زمینه نشان داده است که میان امکانات اقتصادی و روند تمرکز جمعیت یک رابطه مستقیم وجود دارد.^۱ در مقایسه با دهات و دیگر مناطق شهری مشاهده می‌شود که غالب امکانات و فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای جهان سوّم در شهرهای مهم متمرکزند. تمرکز اقتصادی در این شهرها را می‌توان به چند دلیل بیان کرد. این شهرها دارای زیربنای مناسبتری برای رشد اقتصادی‌اند. بطور مثال شهرهای یاد شده دارای جاده‌های آسفالتی بیشتر و بهتر، لوله‌کشی آب، برق و گاز در سطح وسیعتر، ساختمانها و مدارس بیشتر و مجهز و سایر خدمات دولتی بهتری نسبت به دیگر مناطق کشورند این مسأله نه تنها سبب تأسیس شرکتها و کارخانجات بیشتری در شهرها شده، بلکه وجود نسبتاً رایج مدارس، دانشگاهها و مدارس عالی در شهرها باعث تمرکز تعداد بیشتری از کارمندان و کارگران و متخصصین در شهرها می‌شود. به همین دلیل شرکتهای خارجی و چندملیتی سرمایه‌گذاری در شهرهای کشورهای در حال توسعه غالباً شهرهای اصلی را ترجیح می‌دهند. بنابراین می‌توان شاهد بوجود آمدن این روند متقابل بود که رشد صنعتی موجب رونق شهرنشینی می‌شود و شهرنشینی نیز زمینه‌های صنعتی شدن را مهیا می‌کند. از سوی دیگر اکثر ساکنان شهرهای بزرگ علاوه بر تسهیلات و وسایل رفاهی در اینگونه شهرها، پدیده‌های دیگری را که در واقع ناشی از امکانات و فعالیت‌های اقتصادی در شهرهاست، در نظر می‌گیرند و آن منزلت و غرور سکونت در اینگونه شهرهاست که توجه مردم عادی را به سوی شهرها جلب می‌کند. در بیشتر کشورهای در حال توسعه، زندگی در شهرستانها و مناطقی که عظمت شهرهای اصلی را ندارند، جلوه خاصی ندارد. زندگی در پایتخت ممکن است مشکلاتی باشد ولی مردم آنرا پرمنزلت‌تر تلقی کرده و در صورت امکان، مهاجرت و زندگی در شهرهای بزرگ را ترجیح می‌دهند. در همین حال، سیاستهای کشورهای جهان سوم به طرز فکر بهتر بودن زندگی در شهرهای اصلی رواج بیشتری می‌دهند. دولتهای حاکم در جهان سوم برای بوجود آوردن احساسات ملی در کلیه سطوح جامعه و کاهش قدرتهای قومی و قبیله‌ای غالباً سران دولت و مرکز حکومت را نشانه ملیت کشور تلقی کرده و به تزیین و باشکوه کردن هرچه بیشتر پایتخت می‌پردازند. کمتر پایتختی را در جهان سوّم می‌توان یافت که شامل یک نماد دولتی یا تاریخی نباشد. چنین عمارتهایی مانند «کاخ مالاکان» توسط فردیناند مارکوس در مانیل؛ «کاخ مردم» در بخارست، مجسمه عظیم کیم ایل سونگ در پایتخت کره شمالی و «میدان شهید» سابق در تهران، برای جلوه بخشیدن به پایتخت بنا شده‌اند. این پدیده‌ها همراه با وجود تسهیلات بهتر در شهرهای بزرگتر به روند شهرنشینی افزوده و به رشد جمعیت شهری چه در شهرهای اصلی و چه در شهرهای متوسط می‌افزایند.

یکی دیگر از علتهای رشد شهری و شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه، تبعیض شهری مدیران اجرایی و حاکمان دولتی آنهاست. همانطور که قبلاً گفته شد، برای این عده از سیاستمداران

جلوه‌های شهری اهمیت بسیاری دارد. اولویت دادن به امور شهری و صرف میزان قابل توجه‌ای از بودجه دولت برای ترمیم و نگهداری بهتر از زیربناهای شهری در اکثر کشورهای جهان سوم، حتی علیرغم ایدئولوژی دولت حاکم، انجام می‌گیرد.^{۱۱} به ندرت می‌توان کشوری، مانند چین در دوران انقلاب فرهنگی را پیدا کرد که دولت علناً تصمیم به جلوگیری از روند بدون کنترل شهرنشینی بگیرد. علاوه بر این، لازم به تذکر است که زندگی در شهر و استفاده از مزایای آن تنها مورد توجه عموم مردم نیست، بلکه دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان دولتی هم از چنین طرز فکری برخوردارند. تمرکز فعالیت و امکانات اقتصادی در شهرها، تسهیلات بهتر، رفاه زندگی و سیاستهای تبعیضی دولت در مورد جلوه دادن به مناطق شهری عوامل مهمی در شدت بخشیدن به شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه‌اند، اما بزرگترین عامل رشد شهرها و رونق شهرنشینی از دیاد طبیعی جمعیت ساکن شهرهاست.

رشد طبیعی جمعیت و مهاجرت روستائیان به شهرها دو دلیل اصلی از دیاد جمعیت شهری محسوب می‌شوند. تقریباً چهل تا پنجاه درصد رشد جمعیت شهری در کشورهای در حال توسعه به دلیل مهاجرت روستائیان به شهرهاست.^{۱۲} امکانات بهداشتی بهتر در شهرها دلیل دیگر رشد بیشتر جمعیت شهری نسبت به جمعیت روستایی است. به همین دلیل، در سراسر مناطق مختلف جهان سوم رشد طبیعی جمعیت شهری از میزان رشد جمعیت روستایی بیشتر است.

علاوه بر رشد طبیعی جمعیت، مهاجرت داخلی روستائیان به مناطق شهری، علت دیگر رشد شهرها و افزایش شهرنشینی است. مهاجران روستایی به دو دلیل کمبود امکانات اقتصادی و رفاه زندگی در روستا، و جلوه و عظمت شهر و دیگر تسهیلات آن به مهاجرت دست می‌زنند. مهاجرین روستایی غالباً مردان جوان و مجردند ولی در میان آنان سالمندان، زنان و خانواده‌ها هم دیده می‌شوند. به علاوه بخاطر وجود امکانات بیشتر کسب و کار و درآمد در شهرها، روستائیان به زندگی در این مراکز جلب شده و «شهری» شدن را اولین قدم به سوی زندگی بهتر می‌بینند. مهاجرت به دلایل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باعث به وجود آمدن محله‌های بزرگ در شهرهای جهان سوم شده که مختص مهاجران روستایی است. این محله‌ها اکثراً در حومه و اطراف شهرهای بزرگ بوده و به دلیل کمبود بنیه مالی ساکنان آن به ندرت منازل این محله‌ها از آجر و سیمان و دیگر مصالح ساختمانی رایج ساخته می‌شود و غالباً جعبه‌های چوبی، حلب، مقوا و دیگر اشیاء ابتدایی جزء مواد اصلی منازل یادشده‌اند.^{۱۳} زندگی مهاجرین روستایی در شهرها بسیار مشکل است و تأمین مسکن از مسایل مبرمی است که این مهاجرین در شهرها با آن روبرو می‌شوند. پیدا کردن شغل، هر نوع شغلی که با آن بتوان امرار معاش کرد، از دیگر مسایل و مشکلات روستائیان است. تعداد روستائیان متقاضی کار زیاد، ولی مشاغلی که حقوق مکفی بپردازند بسیار نایاب است. به این دلیل اکثر مهاجرین، خصوصاً طی یک الی دو سال اول مهاجرت، به هر شغلی دست زده تا بتوانند امرار معاش کنند و به این امیدند که به زودی شغل مناسبی پیدا خواهند کرد. دستفروشی، فعلگی، فالگیری، خدمت در منازل و دیگر مشاغل روزمزد در میان این گروه از ساکنین شهری بسیار متداول است.

«شهرنشینی در ایران»

بطور کلی علل و روند شهرنشینی در ایران با شهرنشینی در دیگر کشورهای در حال توسعه فرقی نداشته و تحت تأثیر یک سلسله عوامل مشابه قرار دارد. شهرنشینی و رشد شهری در ایران، مانند کشورهای دیگر به سبب رشد نظام سرمایه‌داری و ضوابط اقتصادی آن، شکل‌گیری زیربنای صنعتی، و سیاست‌های تبعیضی دولت است. وقایع مهم سیاسی و تاریخی سالهای اخیر در این کشور نیز نقش اساسی و مهمی را در رابطه با شهرنشینی بازی کرده و به آن صورت خاصی بخشیده است. به همین جهت در مطالعه شهرنشینی در ایران باید به زوایای مختلف تاریخی، سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی کشور توجه کرده و این عوامل را در زمینه مخصوص ایران مطالعه و بررسی کرد.

روند شهرنشینی در ایران در دهه‌های اخیر:

شهرنشینی و علل رشد شهرهای گوناگون در ایران کمابیش دارای الگویی همانند با دیگر کشورهای در حال توسعه است. کلیه علل و نیروهایی را که در کشورهای مشابه به رشد شهری کمک می‌کنند، می‌توان به آسانی در ایران مشاهده کرد. ولی در ایران چند جنبه جداگانه در شهرنشینی پدیدارند. در مرحله اول، شهرنشینی بطور ثابت در حال افزایش بوده و هر سال درصد جمعیت شهری نسبت به سال گذشته بیشتر می‌شود. در مرحله دوم، افزایش جمعیت تا حد زیادی غیرقابل کنترل بوده و برای جلوگیری از آن هیچگونه سیاست مخصوص دولتی طراحی و اجرا نشده است. این دو جنبه، یعنی رشد درصد شهرنشینان و نبودن مکانیزم جلوگیری از آن، باعث پیدایش شبکه‌های مختلف شهری شده که پایتخت، شهرهای اصلی، شهرهای متوسط و حومه‌ها و روستاهای اطراف را به‌طور زنجیره‌ای به هم متصل می‌کند. علاوه بر این رشد شهری باعث به وجود آمدن مناطق روستانشین در پیرامون شهرها شده و ترکیب جمعیت شهری را تغییر می‌دهد.

شهرنشینی در ایران طی چند دهه اخیر، همانند دیگر کشورهای جهان سوم رو به افزایش بوده و مرکز ثقل جمعیت کشور به‌طور کنترل‌ناپذیری از روستاها به شهرها انتقال یافته است. به عنوان مثال، طبق آمار سازمان ملل متحد جمعیت شهری ایران از سال ۳۰-۱۳۲۹ تا سال ۵-۱۳۶۴ تقریباً سه برابر شده و از ۲۰ درصد به ۵۵ درصد کل جمعیت کشور رسیده است. در عین حال میان جمعیت شهری ایران و دیگر کشورهای همجوار و منطقه خاورمیانه نابرابری محسوسی به چشم نمی‌خورد. در سال ۱۳۶۱ در حدود ۵۲ درصد جمعیت ایران شهرنشین بودند. درصد جمعیت شهری در کشورهای همجوار به ترتیب ۴۵ درصد در عراق، ۵۲ درصد در اردن، ۶۰ درصد در سوریه، ۶۰ درصد در مصر، ۴۶ درصد در الجزایر و ۵۲ درصد در عربستان، بوده است.^{۱۴}

درحالی‌که در درصد و میزان شهرنشینی در ایران و در کشورهای همجوار تفاوت محسوسی دیده نمی‌شود ولی روند و علل شهرنشینی در ایران ویژگی خاص خودش را داراست. به‌طور کلی رشد شهری و شهرنشینی در ایران معاصر را به چهار دوره محتامه تا آن تقسیم‌بندی کرد. دوره اول

مربوط به زمان حکومت رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴) است، که رشد شهری به طور کند و بطی انجام گرفت. دوره دوم را از آغاز حکومت محمدرضا شاه تا شروع اصلاحات ارضی (۱۳۴۰-۱۳۲۰) می توان محسوب کرد که رشد شهری همچنان کند بود ولی از دوران قبلی سرعت بیشتری داشت. دوره سوم، سالهای پس از اصلاحات ارضی است که شهرنشینی به طور بی سابقه‌ای رشد کرد و در دهه‌های بعد از «انقلاب سفید» جمعیت شهری ایران نسبت به سالهای دیگر به اوج رسید.^{۱۵} دوره بعد را می توان از آغاز انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تا پایان جنگ عراق و ایران به حساب آورد که طی آن جمعیت شهری به علت بسیج انقلابی و خدمت در نیروهای نظامی به رشد خود ادامه داد. برای مقایسه رشد جمعیت شهری ایران طی چهار دوره یادشده به جدول ذیل مراجعه شود.^{۱۶}

سال	درصد جمعیت شهری	سال	درصد جمعیت شهری	سال	درصد جمعیت شهری
۱۳۲۹-۳۰	۲۰	۱۳۴۴-۴۵	۳۷/۴	۱۳۵۴-۵۵	۴۴/۰
۱۳۳۵-۳۶	۳۰/۱	۱۳۴۵-۴۶	۳۹/۱	۱۳۵۵-۵۶	۴۷/۰
۱۳۳۶-۳۷	۳۲/۵	۱۳۴۶-۴۷	۳۸/۷	۱۳۵۶-۵۷	۴۸/۰
۱۳۳۷-۳۸	۳۳/۱	۱۳۴۷-۴۸	۳۹/۳	۱۳۵۷-۵۸	۵۰/۳
۱۳۳۸-۳۹	۳۳/۷	۱۳۴۸-۴۹	۴۰/۰	۱۳۵۸-۵۹	۵۱/۷
۱۳۳۹-۴۰	۳۴/۳	۱۳۴۹-۵۰	۴۰/۸	۱۳۵۹-۶۰	۵۲/۰
۱۳۴۰-۴۱	۳۴/۹	۱۳۵۰-۵۱	۴۱/۳	۱۳۶۰-۶۱	۵۲/۷
۱۳۴۱-۴۲	۳۵/۵	۱۳۵۱-۵۲	۴۲/۰	۱۳۶۱-۶۲	۵۳/۵
۱۳۴۲-۴۳	۳۶/۱	۱۳۵۲-۵۳	۴۲/۷	۱۳۶۲-۶۳	۵۴/۲
۱۳۴۳-۴۴	۳۶/۸	۱۳۵۳-۵۴	۴۳/۱	۱۳۶۳-۶۴	۵۵/۰

رشد میزان شهرنشینی در هر مرحله علل مخصوص بخود را داراست ولی همانند کشورهای دیگر، به طور کلی در هر مرحله دو عامل رشد طبیعی جمعیت و مهاجرت روستائیان به شهرها، علت اصلی رشد شهرنشینی در ایران محسوب می شوند. پیشرفت امکانات بهداشتی و علم پزشکی، در واقع، به رشد جمعیت کل کشور افزوده و هر سال در مقایسه با سال قبل میزان آنرا بالا برده است. بالا بودن سطح امکانات بهداشتی و دسترسی بیشتر و سریعتر به مراکز پزشکی در شهرها باعث افزایش طول عمر و کاستن از میزان مرگ اطفال می شود و به همین جهت درصد رشد جمعیت شهری همچنان بالا می رود. در این حال در روستاها و دهات علیرغم کمبود امکانات پزشکی و بهداشتی، رشد جمعیت به دلیل معیارها و ضوابط سنتی، همچنان در حال افزایش است. سعادت و آسایش خانواده روستایی از نظر اجتماعی و اقتصادی مستلزم اولاد بیشتر و بخصوص فرزندان پسر است. در نتیجه رشد جمعیت روستایی با وجود کمبود امکانات پزشکی، همچنان در سطحی بالا قرار دارد.

یکی دیگر از ویژگی‌های رشد جمعیت شهری در ایران، غیرقابل کنترل بودن آن و کمبود مکانیزم‌های جلوگیری از آن است. از ابتدای دوران پهلوی تاکنون، بخصوص در دهه‌های اخیر، موانع طبیعی یا سیاستهای دولت کمتر توانسته‌اند از رشد جمعیت شهری جلوگیری کنند و یا حداقل از میزان آن بکاهند. تلاش برای صنعتی کردن و تأسیس دیگر زیربناهای کشور، تبعیض شهری و عدم توجه لازم به ضوابط کشاورزی و مناطق روستایی و سیاستهای دولتی - به خصوص در دوران پهلوی - در مجموع روند شهرنشینی را در ایران مانند دیگر کشورهای نیمه سرمایه‌داری، کنترل ناپذیر کرده است. کنترل ناپذیر بودن شهرنشینی بسیار مشکل‌زا است و به همین دلیل باید به آن توجه کرد. زیرا این گونه تراکم جمعیت برای کلیه سطوح اجتماعی و دولتی - بخش‌های خصوصی و دولتی - مشکلاتی فراهم می‌کند که به سادگی حل نمی‌شود. تراکم جمعیت شهری و رشد شهرنشینی سبب افزایش هزینه زندگی - به خصوص هزینه مسکن - برای شهرنشینان شده و آنان را از نظر مالی و اقتصادی زیر فشار قرار می‌دهد. ناآشنایی مهاجرین روستایی به محیط و آداب و رسوم شهری و ناتوانی مالی، وضعیت آنها را مشکلتر می‌کند. همچنین، رشد شهری دولت را وادار به احداث زیربناهای شهری از قبیل تأمین آب و برق و گاز، تأسیس مراکز خدمات اجتماعی، راه‌اندازی اداره‌های گوناگون، تأمین مسکن و غیره می‌کند و بدین ترتیب همواره میزان بیشتری از بودجه دولتی برای امور شهری صرف می‌شود. یکی از محققین مسایل جمعیتی در این باره معتقد است: «شهرنشینی سریع به صورت شهرنشینی «مشکل‌زا»، نمایان می‌گردد که نه بخش خصوصی می‌تواند ابتکار عمل را در حل مشکلات آن به عهده گیرد و نه نیروهای مولد از طریق بودجه‌های عمرانی دولت می‌توانند به نیازهای آن پاسخ مستمری بدهند.»^{۱۷}

از دیگر اثرات رشد شهری و ازدیاد جمعیت شهرنشین، ایجاد شبکه‌های شهری و ارتباط زنجیره‌ای میان شهرهای گوناگون می‌باشد. شبکه‌های شهری در ایران دارای تاریخ چندین و چند ساله است. این شبکه‌ها براساس رابطه مستقیم حومه با پایتخت بوده و چنین رابطه مستقیمی میان شهرهای غیرپایتخت کمتر وجود داشت. این گونه روابط میان شهرهای مختلف ایران براساس عامل‌های سیاسی برقرار بوده و ملاحظات اقتصادی در ایجاد آنان نقش مهمی را بازی نمی‌کردند.^{۱۸} استقرار حکومت مرکزی و پیشرفت ضوابط سرمایه‌داری از اهمیت سیاسی روابط میان شهرهای حومه و پایتخت کاسته و عوامل اقتصادی و ملاحظات دیگری را جایگزین آن کرده است. شهرهای گوناگون به تدریج مرکز عملکرد خاص خود شدند و برای ساکنان اینگونه شهرها اهمیت پیدا کردند. درحالی‌که در هر شهر چند عملکرد مختلف توأماً انجام می‌گیرد، ولی یک فعالیت و عملکرد آن مهمتر از شهرهای دیگر است. در نتیجه شبکه‌های شهری، که در مرکز آنان یک شهر با عملکرد مخصوص وجود دارد، بوجود آمده‌اند. این شهرها را به پنج دسته می‌توان تقسیم کرد: ۱- مراکز خدمات یا مبادلات منطقه‌ای. ۲- مراکز ارتباطات. ۳- مراکز حکومتی و نظامی. ۴- مراکز تولیدات پیشه‌وری. ۵- شهرهای زیارتی و مذهبی.^{۱۹}

در عصر معاصر، بخصوص در دهه‌های اخیر، به علت وسعت و ازدیاد عملکردهای مختلف در شهرهای گوناگون، دیگر این تقسیم‌بندی شهرها و شبکه‌های شهری درست و صحیح نبوده و

باید طبقه‌بندی را براساس معیارهای دیگری انجام داد. در حال حاضر روابط زنجیره‌ای بین شهرهای پایتخت (متروپل)، شهرهای اصلی، شهرهای متوسط و روستاها و حومه‌های اطراف آن همچنان مانند گذشته برقرار است. فرق اساسی این است که به جز تهران که به عنوان پایتخت کشور ویژگی‌های خاصی دارد، در حال حاضر اکثر شهرهای اصلی برای مناطق اطراف خود و شهرکها و روستاهای حومه نقشی مرکزی بازی کرده و اهمیت خاصی از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارند. تراکم جمعیت در ایران بسیار نامساوی بوده و اکثر قریب به اتفاق مناطق شهری و پرجمعیت در حوالی شمالی، شمال مرکزی، غرب و جنوب مرکزی کشور متمرکزند. در نتیجه شهرهای اصلی مانند تبریز، کرمانشاه، اهواز، شیراز، اصفهان و مشهد نقش بسیار مهمی را برای مناطق اطراف خود ایفا می‌کنند.

مسئله مهم دیگر در این مطالعه وجود شهرکهای نسبتاً کوچک در حومه شهرهای اصلی است که به تدریج جذب شهر شده و با گسترش جمعیت و وسعت محیط در واقع یکی از مناطق شهر اصلی شده‌اند. به عنوان مثال، ری و کرج را می‌توان نام برد که نه تنها تقریباً جذب تهران شده‌اند بلکه هرکدام به تنهایی عامل مهاجرت روستاییان دهات اطراف به خود شده و بر میزان رشد جمعیت شهری می‌افزایند. ادغام و جذب شهرهای کوچکتر به شهرهای دیگر، وسعت و جمعیت شهرهای اصلی را افزایش داده و این امر را می‌توان یکی از محورهای اصلی شهرنشینی به حساب آورد.

همگام با جذب شهرکهای کوچکتر به شهرهای اصلی، در پیرامون شهرها مناطقی بوجود آمده که ساکنین آنان را مهاجرین روستائی تشکیل می‌دهند و در حقیقت جامعه‌ای مجزا از جامعه شهری است. همانطور که قبلاً گفته شد، منازل این مناطق از لوازم و اشیاء ارزان و قابل دسترس از قبیل مقوا، قوطی‌های حلبی، پارچه و... درست شده و در ایران به «حلب‌آباد» معروف است.^{۲۱} اهمیت مناطق یادشده در این است که ساکنین و اهالی آنان بخاطر نداشتن محلی عادی برای سکونت و موقعیت خاص اقتصادیشان قادر به جذب در جامعه شهری نبوده و به همین دلیل تا حدی به ریشه‌های فرهنگی و سنتی خود وفادار می‌مانند. این مسئله از نظر روحیه روستایی مهاجر و طرز فکر و زندگی‌اش در شهر اهمیت خاصی دارد. روستایی مهاجر با عمل مهاجرتش قصد شهرنشینی شدن دارد تا بتواند از کلیه فواید اقتصادی و فرهنگی که دیگر شهرنشینان برخوردارند سود برد، ولی بخاطر کمبود امکانات اقتصادی و اجبار به قبول شغل‌هایی که در رده‌های پست زنجیره سرمایه‌داری قرار دارند، امیدهایش به ناامیدی تبدیل شده و از وی فردی گمشده، افسرده و ناراحت ساخته می‌شود. علاوه بر این، لهجه و استفاده از اصطلاحات روستایی در مکالمات روزمره باعث تمسخر برخی از شهریان شده و او را از جامعه شهری دلسردتر می‌کند. در همین حال بخاطر حفظ آبرو و تظاهر به سعادت‌مند بودن در شهر، مهاجر روستایی حاضر به بازگشت دائمی به جامعه روستایی خود نیست.

اینگونه عوامل باعث می‌شوند که مهاجرین روستایی در شهر مشخصات خاص فرهنگی و اجتماعی بخود بگیرند. اکثر آنان به علت قادر نبودن به «شهری شدن»، فرهنگ و جامعه شهری را فاسد تلقی کرده و ترجیح می‌دهند اوقات خود را با هم روستاییان و نزدیکان خود بگذرانند.

مخمسه‌های شهری اندکی از روستاییان مهاجر را به دزدی و ارتکاب جنایات دیگر می‌کشاند. این تعداد بسیار محدود بوده و نمی‌توان میزان جنایات شهری را به گردن روستاییان مهاجر انداخت. مهمترین مسأله در این رابطه، به خصوص در ایران، این است که افراد یادشده بخاطر طرز فکر خاص خود و نداشتن شغل دائمی و مسئولیتهای سنگین، به آسانی قابل بسیج بوده و می‌توانند عوامل اصلی جنبش‌های سیاسی باشند. گرچه اکثر قریب به اتفاق تظاهرکنندگان در انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ از کلیه سطوح جامعه بودند ولی درصد قابل ملاحظه‌ای از این مهاجرین روستایی در میان آنان بودند.^{۲۱} برای روستاییانی که زندگی شهری را فاسد و خراب تلقی کرده و از موقعیت خود در شهر دل‌آزرده هستند، ایمان مذهبی و جان دادن در راه آن و در راه دیگر معیارهای ملی آسانتر و حتی راه چاره‌ای برای جلوگیری از بیهودگی و گمگشتگی روحی است.

علل شهرنشینی در ایران:

بطور کلی، پنج علت اصلی را برای رشد شهرنشینی طی سالها در ایران می‌توان برشمرد: ۱- رشد ضوابط سرمایه‌داری و همراه با آن مکانیزه شدن هرچه بیشتر اقتصاد ملی، ۲- سیاستهای دولتی و تبعیض‌های شهری، ۳- انقلاب سال ۱۳۵۷ و عواقب آن، ۴- جنگ عراق و ایران، ۵- بازسازی پس از جنگ.

هریک از این عوامل به نحو خاصی به رشد شهرهای ایران کمک کرده و به روند کنترل ناپذیر آن سرعت بیشتری بخشیده‌اند.

رابطه رشد ضوابط سرمایه‌داری در ایران با شهرنشینی و رشد سریع آن تا حدی در بخش گذشته مطالعه شد. عواقب سرمایه‌داری شهری در ایران بخصوص بعد از اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۰ به‌طور محسوسی به چشم می‌خورد. در ابتدا، اصلاحات ارضی و شهرنشینی هیچگونه رابطه خاصی نداشتند و تا آغاز مراحل دوم و سوم آن در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۷ اصلاحات ارضی منجر به مهاجرت روستاییان به شهرها نشد. هدف اصلی اصلاحات ارضی و دیگر اصول «انقلاب سفید» بهبود بخشیدن به زندگی روستائی بود. ولی تشکیل سپاهیان دانش، ترویج بهداشت نه تنها شکاف میان سطح زندگی در شهر و روستا را از بین نبرد بلکه این تفاوت را بیشتر و به رشد شهرنشینی کمک کرد.^{۲۲} فروش ارزان زمین به کشاورزان که از اهداف اصلی اصلاحات ارضی بوده، منجر به دولتی کردن زمین‌های قابل کشت شد. در نتیجه روستاییانی که می‌توانستند در مناطق کشاورزی روی زمین خود کشت و زرع کنند برای جستجوی کار و زندگی بهتر به شهرها رو آوردند.

اصلاحات ارضی تنها یکی از عواقب رشد سرمایه‌داری در ایران و رابطه آن با شهرنشینی بوده است. سرمایه‌گذاری نوین در ایران، همانند دیگر کشورهای در حال توسعه، یک پدیده شهری و همراه با احداث زیربناها و کارخانجات صنعتی در شهرها و حومه آن بود. وجود امکانات شغل، در

شهرها از یک طرف و تمایل به اشتغال در بخش‌های صنعتی از طرف دیگر شهرها را به صورت مراکز جذب افراد از روستاها و شهرهای مجاور درمی‌آورد. همانند سایر کشورهای خاورمیانه، بخش ساختمانی یکی از بخش‌های اصلی اقتصاد است که از رونق گرفتن ضوابط سرمایه‌داری سود برده و به سرعت رشد می‌کند.^{۲۳} این امر سبب پیدایش شغل‌هایی مانند فعله‌گی و بنائی و... که احتیاج به سطح دانش بالائی ندارند، شده و یکی از عوامل اصلی شهرنشینی محسوب می‌شوند. بخش ساختمانی در ایران پس از سالهای ۵۳-۱۳۵۲ و برنامه پنجم عمرانی حکومت قبلی رشد سریعتری از دیگر بخش‌ها داشته و عامل جذب تعداد بسیاری از روستاییان به شهرها بوده است.^{۲۴}

سیاستهای دولتی و «تبعیض شهری» یکی دیگر از عوامل اصلی رشد شهرنشینی در ایران بوده است. اولویت دادن به شهرها از نظر اقتصادی و اجتماعی از طرحها و سیاستهای رژیم شاه بود. رژیم گذشته برای جلب سیاحان خارجی و «مدرن» جلوه دادن کشور، میزان قابل توجهی از نیروهای کشور را صرف زیباسازی شهرهای گوناگون می‌کرد و همواره سعی داشت شهرهای بزرگ ایران، به خصوص تهران، شیراز، اصفهان و مشهد را پیشرفته جلوه دهد.^{۲۵} جمهوری اسلامی در دهه اخیر این سیاست را تا حدی تغییر داده و به بازسازی و ترمیم مناطق محروم کشور مشغول شده است. در حال حاضر «تبعیض شهری» دیگر از سیاستهای رسمی دولت نیست ولی روند صنعتی شدن کشور و تمرکز فعالیت‌ها و امکانات اقتصادی در شهرها کماکان ادامه داشته و به رشد شهرها کمک می‌کند زیرا زیربنای صنعتی پی‌ریزی شده در زمان پهلوی شهری بود و به سختی می‌توان روند آنرا تغییر داد. میزان رشد شهری در حال حاضر تا اندازه‌ای به وسیله سیاستهای فعال دولت کم شده ولی هنوز جنبه کنترل ناپذیری شهرنشینی ادامه دارد.

سه عامل دیگر شهرنشینی در ایران در سالهای اخیر با یکدیگر رابطه مستقیم داشته و هرکدام چه بطور جداگانه و چه در رابطه با یکدیگر به رشد شهرهای کشور کمک کرده و می‌کنند. این سه علت انقلاب سال ۱۳۵۷ و عواقب گوناگون آن، جنگ با عراق و بازسازی کشور پس از جنگ می‌باشند. واقعه تاریخی انقلاب ایران در زندگی اکثر ایرانیان اثرات بسیار عمیقی گذاشت. انقلاب یک پدیده شهری بود و اکثر مناطق روستایی در پیروزی آن نقش مستقیمی بازی نکردند. اکثر تظاهرات، مبارزات انقلابی و دیگر اتفاقات مهم سیاسی به خصوص پس از بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران، در تهران و در دیگر شهرهای اصلی صورت گرفت و به جلوه و عظمت شهرها برای روستاییان افزود. به همین جهت زندگی در شهرهای اصلی و شرکت در اتفاقات تاریخی به ویژه برای مهاجرین روستایی جلوه خاصی پیدا کرد و به رشد شهرنشینی افزود.

جنگ عراق و بسیج نظامی کشور برای بیش از هشت سال نیز حاصلی مشابه داشت. مردان، به خصوص مشمولین، چه شهری و چه روستایی برای شرکت در جنگ و بسیج به سوی جبهه‌ها عازم شدند. سربازان روستایی پس از بازگشت از جبهه نیاز به شغل داشته و به علت مساعد بودن نسبی اقتصاد شهر اکثراً در شهرها ساکن و مشغول به کار شدند. بنابراین جنگ عراق به طور مستقیم خود یکی از عوامل شهرنشینی در سالهای اخیر شد. رابطه جنگ و شهرنشینی در دوران پس از جنگ که بازسازی مناطق جنگ‌زده از اولویتهای اصلی دولت است، قوی‌تر و مستقیم‌تر خواهد بود. اکثر

مناطق جنگزده، مناطق شهری مانند آبادان، اهواز، خرمشهر، تهران، باختران و غیره بوده و شرکتهای خصوصی و ارگانهای دولتی که مسئول بازسازی شهرها هستند در شهرهای بزرگ و اصلی متمرکزند. این امر سبب تمرکز امکانات اقتصادی و شغل‌های بیشتر در مناطق شهری و باعث جذب افراد جویای کار است. در مجموع با اینکه روند «تبعیض شهری» رژیم گذشته توسط سیاستهای دولتی متوقف شده‌اند ولی به علت پدیده‌های گوناگون رشد شهرنشینی همچنان در ایران به صورت غیرقابل کنترل ادامه دارد.

نتیجه‌گیری:

شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه یک پدیده غیرقابل کنترل و دارای عواقب بسیار گوناگون است. ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه از عواقب و مشکلات ناشی از شهرنشینی میزبان نیست و حتی تلاشهای جمهوری اسلامی برای جلوگیری و کنترل آن موفق نبوده است. برای جلوگیری از رشد شهرنشینی سیاستهای انعطاف‌ناپذیر دولتی به همراه صرف میزان هنگفتی از بودجه برای عمران مناطق غیرشهری لازم می‌باشد. به منظور سد کردن روند شهرنشینی هرچند که سیاستهای خشن دولتی مانند چین و کره شمالی لازم و ضروری است ولی اجرای برنامه‌های عمرانی جدی و ایجاد امکانات و فعالیتهای اقتصادی در مناطق روستایی از اینگونه سیاستهای تندرو مؤثرتر خواهد بود. برنامه‌های عمرانی روستاها و دیگر مناطق غیرشهری از پدیده مهاجرت درونی کاسته و جلوه شهری را تا حدی از بین می‌برد. ایجاد امکانات اقتصادی در مناطق غیرشهری لازمه صرف میزان زیادی از بودجه دولت است. این برنامه طرحی درازمدت خواهد بود و نمی‌توان آنرا یک شبه برنامه‌ریزی و اجرا کرد و انتظار حاصل مثبت از آن داشت.

در عین حال باید توجه کرد که شهرنشینی و رشد شهرهای گوناگون به تنهایی پدیده‌ای منفی نبوده و نمی‌بایست از آن فقط به دلیل رشد شهرها جلوگیری کرد. ایجاد امکانات و زیربنای لازمه شهری که توسط آن جمعیت در حال رشد در رفاه زندگی کنند و با مشکلات اساسی از جهت تأمین بهداشت، مسکن و شغل روبرو نباشند، از مسایل مهم است. همچنین تا وقتی که شهرنشینی و اثرات آن سبب فروگذاری منابع و زندگی روستایی و دیگر مناطق غیرشهری نمی‌شود الزامی به جلوگیری از آن نیست. «شهرنشینی» و «بحران شهرنشینی» دو امر مجزا هستند. مسأله مهم آنستکه بتوان زوایای بفرنج و بحران‌زای شهرنشینی را از بین برد و آنرا به یک پدیده مفید و پرمنفعت تبدیل کرد.

1. Ozzie Simmons. *Perspective on Development and Population Growth in The Third World*. (London, Plenom 1988) p.47.
2. Richard Hay, "Patterns of Urbanization and Socioeconomic Development in the Third World". Janet Abulughad and Richard Heys, ed. *Third World Urbanization*. (Chicago: Ma'aroufa Press, 1977), p.3.
۳. همانجا ص ۷۹.
4. John Paxon, ed. *The Statesmen's Year book 1990-1991*, 127th ed. (New York: St. Martin's Press, 1990), p 446,482,864.
۵. همانجا.
6. Martin King Whyte, "Social Central and Rehabilitation in Urban China". Josef Gugler, ed. *The Urbanization of the Third World*. (Oxford: Oxford University Press, 1988.) p.265.
7. Brian Hunter, ed. *The Statesmen's Year book, 1991-1992*, 128th ed. (New York: St. Martin's Press, 1991) p.48.
8. Dennis Rondirelli, *Secondary Cities in Developing Countries; Policies for Diffusing Urbanization*, (London; Sege, 1983) p.48.
۹. همانجا ص ۱۴۷.
10. Johannes Lin. "The Costs of Democracy in the Developing Countries." *Economic Development and Change*. Vol 30, no.3 Capril 1982) p.632.
11. Michael Libton. "Why Poor People Stay Poor: Urban Bias in Third World Development." Joseph Gugler, ed. *The Urbanization of the Third World*. p.40.
12. John Herbert. *Urban Development in the Third World: Policy Guidelines*. (New York: Praeger. 1979), p.7.
13. Biran Berry. *Comperative Urbanization: Divergent Paths in the twentieth Century*. (New York: St. Martin's, 1981), p.83.
14. Gerald Blake, John Dewdrey, and Johnathon Mitchell. *The Cambridge At of the Middle East and North Africa*. (Cambridge: Cambridge Univers. Press, 1987), p.53.
۱۵. فرخ حسامیان، گیتی اعتماد، محمدرضا حائری. *شهرنشینی در ایران*. (تهران: مؤسسه آگاه ۱۳۶۳)، ص ۵۶.
16. *United Nations Demographic Year Book, 1960-1970-1974-1976-1982-1987-1990*.
۱۷. فرخ حسامیان، گیتی اعتماد، محمدرضا حائری. *شهرنشینی در ایران - ص ۷۲*.
18. Reza Fallahzadeh - Tehran.: *Urbanization in Iran* (Mankato State University, MA Thesis, 1976) p.4.
۱۹. فرخ حسامیان، گیتی اعتماد، محمدرضا حائری. *شهرنشینی در ایران*. ص ص ۲۳-۱۳۱.

۲۰. این نوع محله‌ها در آمریکای لاتین به اسامی «باریوز» (barrios)، «باریاداس» (barriadas) «فاولاس»، (Favelas) و «کالامپاس» (callampas) در الجزایر «بیدون ویل» (bidonville) و در هندوستان «باستی» (bastees) نامیده می‌شوند.

21. Mehran Kamrava, *Revolution in Iran; The Roots of Turmoil* (London: Routledge, 1990) p.115.

۲۲. فرخ حسامیان، گیتی اعتماد، محمدرضا حائری، شهرنشینی در ایران. ص ۱۰۶.

23. Fred Hallidny. *Iran: Dictatorship and Development*. (New York: Penguin, 1979), pp.183-4.

۲۴. همانجا.

25. Homa Katouzian. *The Political Economy of Modern Iran*. (New York: New York University Press, 1981), p.247.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی